

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللهم صل على محمد وآل محمد

سوره مبارکه احزاب (جلسه یازدهم)

جلسه خانوادگی - استاد اخوت ۱۱/۲۴/۹۷

### آیات ۵۳ تا ۵۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاءُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زَوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۵۳)

در سوره مبارکه احزاب بخشی از بحث در مورد نبی مکرم اسلام است و احکام مربوط به زندگی ایشان که نشان دهنده نوع ارتباطات آن حضرت می باشد. احکام عجیبی ذکر شده است. اینکه کسی که با پیامبر ازدواج کرد دیگر نمی تواند با کسی دیگر ازدواج کند، حتی اگر پیامبر از دنیا بروند. یا عده ای داخل خانه پیامبر می شوند. این نشان دهنده یک زندگی کاملاً مردمی است. در همین رفت و آمدها مقدمات اذیت پیامبر فراهم می شود. می آمدند و می نشستند و از خانه بیرون نمی رفتند! می گفتند او پیامبر است و باید از او فیض برد. او پیامبر است و باید از او بهره گرفت اما از سویی نباید مزاحم او شد. به هر حال انسان ها همیشه بین افراط و تفریط بوده اند. عده ای نمی آمدند و عده ای که می آمدند، نمی رفتند. عده ای کمک می کنند و بعد با اهل پیامبر (صل الله علیه و آله) احساس خودمانی شدن می کردند و همین منجر به بر هم خوردن امنیت خانواده می شده است.

«إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ..» احکامی می آید که باید رعایت شود. در جمع ها باید محرم و نامحرم را مراعات کرد. این در مورد پیامبر است اما به ما هم قاعده می دهد. اگر بناست با دوستان ایمانی خود ارتباط داشته باشیم، کاری نکنیم که یکدیگر را از این ارتباطات پشیمان کنیم. در زندگی های ایمانی هم باید به همین سبک رفتار کنیم و نباید اذیت ها منجر به محدود شدن روابط با مومنین شود. اگر در این روابط محرم و نامحرمی یا وقت، در آن رعایت نشود، تبدیل به آسیب می شود و حال آنکه اگر به این موارد دقت شود، می تواند به بهترین

اتفاق زندگی تبدیل شود. این جلسات برای بچه ها به لحاظ عاطفی بی نظیر است. اما اگر همین رعایت نشود، تبدیل به تهدید می شود.

«إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»؛ زنان پیامبر کمترین حس غریزی را برای افراد ایجاد می کردند، چه به لحاظ سن و چه به لحاظ شرایطی که داشتند. در واقع زنان پیامبر به خاطر جلوه های خاصی که داشتند این آیه برایشان گفته نشده است. بلکه حریم داری، خیلی کار مهمی است. در سفرهای جمعی و گروهی هر چه این حریم ها بیشتر رعایت شود، ایجاد قدرت می کند.

آیه ۵۳ مربوط به جمع های ربّانی است که براساس ایمان شکل می گیرد. یعنی ایمان سبب ارتباطشان است. هم باید هزینه های وقتی را کم کرد و هم محرم و نامحرمی.

از اتفاقات بد زندگی امروز فاصله بین مردم و عالم است. بین مردم و مسئولین، فاصله است. زندگی هایشان نوعا ساده نیست، آموزنده نیست و این خیلی خطرناک است. مشکلات شهرها به خاطر خاموش بودن علمای شهر است. ارتباط با مردم از کارهای یک عالم است.

إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تَخْفَوْهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانِ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۵۴)

این آیات خیلی عجیب است. کافی است فقط همین آیه را انسان بداند که انسان هر چیزی که مخفی کند، چه آشکار باشد و چه پنهان، خدا آن را می داند و چون خدا می داند ممکن است همه هم بدانند! این قاعده است که وقتی خدا چیزی را می داند، می تواند آن را به هر کسی و با هر شکلی بگوید. او قدرت مطلق است. این آیه برای هر کسی تقوا می آورد.

ارتباط این آیه با آیه قبل نیز مشخص است. اینکه چرا به خانه پیامبر رفتی؟ چرا زیاد ماندی؟ و ...

این آیه در رابطه با روابط انسان با دیگران خیلی جالب است، به خصوص در رابطه با مومنین که با چه قصدی با آنها ارتباط برقرار می کنید و اینکه علما با چه نیتی در خانه شان را باز می گذارند.

لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ  
أَيْمَانُهُنَّ وَآتَقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۵۵)

بحث حریم داری برای خدا خیلی مهم است. هم در این سوره هم در سوره نور. فقط بحث پوشش نیست. ممکن است کسی کاملاً پوشش داشته باشد اما حریم هم نداشته باشد. «لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ» نمی‌گوید چه چیزی. خطاب به زنان پیامبر است و باید مراعات کنند. نوعاً مراعات به سمت کسی می‌رود که باید حریم داشته باشد. اگر کسی که باید حریم داشته باشد، سستی کند، دیگران جرأت می‌کنند به حریمش وارد شوند. اگر خانمی قصد داشته باشد حریم داشته باشد، تقریباً هیچکسی نمی‌تواند به آن حریم وارد شود.

آنقدر که اطرافیان یک نفر می‌توانند به او لطمه بزنند، دیگران نمی‌توانند. کافی است به واسطه اطرافیان نزدیک اسرار کسی هویدا شود. در بحث زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) یکی از مسائل غریزی است و بخش عمده آن سرنگه‌داری خانه پیامبر است. اگر این خانم‌ها حریم نداشته باشند، این اخبار سریعاً منتقل می‌شوند. در بعضی سوره‌ها ذکر شده که اسرار پیامبر توسط برخی زنان پیامبر برملا شده است.

برخی از حکم‌ها را به طریق اولویت باید افراد رعایت کنند و نه به طریق تساوی. اگر برای زنان پیامبر این مطرح می‌شود که حجاب واجب است، قطعاً برای زنان معمولی هم واجب خواهد شد. احتمال آسیب از جهاتی، به یک زن معمولی بیشتر می‌شود.

«ما ملکت ایمانهم»؛ کنیزانی که در خدمتشان بوده است و این نشان می‌دهد بحث کنیز و برده هنوز وجود داشته و خداوند به صورت یک مرتبه با آن مقابله نکرده است. دلیل آن هم این بوده که کنیز و برده در موقعیت آموزشی خوبی بوده‌اند و این موقعیت را اسلام تبدیل به یک موقعیت برای رفع استضعاف جاهای دیگر کرد و بعد کم‌کم این موضوع برداشته شد. تا اینکه موضوع برده را خلیفه دوم، تقویت کرد. جلوه بصری این برده‌ها زیاد شد. برده آنها شد ایرانی‌ها و ... و طلاق شیوع پیدا کرد. بنا نبود به کشورهای اهل تمدن که استضعاف نداشتند، برده گرفته شود اما در حوزه ایران به صورت خاص استفاده شد و اهل بیت (علیهم السلام) از آن استفاده کردند و تبدیل شد به بحث شیعه بودن در ایران. فتح ایران به عنوان تشیع مطرح شد و امام موسی کاظم و امام صادق و امام رضا (علیهم السلام) در این موضوع نقش بسیار پررنگی داشتند. دو یا سه نفر از اهل بیت (علیهم السلام) فرزند همین کنیزان هستند و این‌ها یک مرتبه فضا را

تغییر دادند. اعراب می‌خواستند عجم را به عنوان مخالف خودشان مطرح کنند اما شدند داماد اصلی عجم! و سهم ائمه از کشورهای دیگر زیاد شد و آنها را هم وارد جرگه اعتقادی خاصی آورد.

«ما مَلَكْتُ اِيْمَانُهُنَّ»؛ این عبارت در روایات بار معنایی زیادی دارد. یک جامعه روایی قوی در این زمینه وجود دارد و تصور من این است که تربیت فرزند را از این روایات می‌توان به دست آورد. برخورد ائمه (علیهم السلام) با این افراد در حکم برخورد پدر و مادر با فرزند است. این مشابه‌سازی می‌تواند خیلی کارآمد باشد اما نیاز به پختگی زیادی دارد. همین «ما مَلَكْتُ اِيْمَانُهُنَّ» که در قرآن و روایات آمده است و این آیات از افتخارات قرآن است، در بطن کار می‌توان فهمید که بهترین فرهنگ از این طریق ایجاد شده است.

### حیا

«كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَجِيبُ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَجِيبُ مِنَ الْحَقِّ»: اینکه چگونه کسی را از جلسه خصوصی بیرون می‌کنید، موضوعیت دارد. با حیا برخورد کردن در این زمینه خیلی اهمیت دارد. مخاطب شما نیز باید اهل حیا باشد. این موضوع برای افراد قرآنی خیلی پیش می‌آید. افراد می‌آیند و می‌روند و ... و فرق دارد که با او با حیا برخورد کنید یا بی‌پروا.

خدا می‌تواند به یک نفر بگوید منافق یا مشرک اما تو نمی‌توانی چنین چیزی بگویی، چون تو خدا نیستی! اگر کسی این ادب پیامبر را رعایت نکند، نمی‌تواند محبوب قلب‌ها شود و تاثیری داشته باشد. نمی‌تواند نفوذی کند.

محبوب قلب‌ها شدن شاخص است، معیار نیست. اگر کسی گفت حرف‌های شما را نمی‌فهمم اما شما را دوست دارم این یعنی اینکه شما در مدار حیا برخورد می‌کنید.

واژه‌های سرزندی که در فضای کوفه وجود دارد، جای صحبت دارد که در زمانی مناسب باید به آن پردازیم. نامه‌های حضرت به معاویه نیاز به بررسی دارد. باید قبلی‌های نامه‌ها دیده شود.

سید رضی (علیه الرحمه) به خاطر نهج البلاغه به گردن شیعه خیلی حق دارد.

از این حرف‌ها نتیجه می‌گیریم، حیا خیلی چیز خوبی است. حیا یعنی تو به جای کسی که اشتباه می‌کند، شرم داشته باشی! اگر تو به جای کسی که اشتباه می‌کند، شرم داشته باشی، نوع رفتار و بیان فرق می‌کند. لازم نیست حرص کار او را بخوری، جای او حیا داشته باش. این خیلی مهارت می‌آورد.

حیا همان چیزی است که در واکنش به امری نامطلوب خود را جمع می‌کند و می‌گوید من آن نیستم و از آن حس برائت دارد. این حیاست. مثل جمع کردن خود در مقابل نامحرم به واکنش عقل به مکروهات و امور نامطلوب، حیا می‌گویند. حیا، شاخص عقل و حاکمیت عقل است. حیا از مولفه‌های اصلی در شاکله‌شناسی کودک است. در برخی از بچه‌ها از نوزادی حیا وجود دارد و نسبت به این موضوع واکنش دارد.

حیا خیلی سریع انتقال پیدا می‌کند و در هر کسی که زودتر شکل بگیرد، قدرت عاطفی بیشتری در او ایجاد می‌شود. در روایات حیا را دو دسته می‌کنند؛ حیای مذموم و حیای ممدوح که در روایات ذکر شده است. گاهی این حیا منجر به ابا از کارهایی می‌شود که به سمت کاهش اعتماد به نفس می‌رود.

حیا در زندگی انسان، داستان مهمی است و باید همیشه در واکنش‌های ما باشد و هیچگاه نباید قطع شود. حیایی که نشانه حاکمیت عقل است. حیا خیلی القایی است و در مقابل آن بی‌پروایی است که آن هم خیلی سریع منتقل می‌شود. به ویژه در رفتار والدین با فرزند و رفتار معلم با شاگردانش.

اینکه به خاطر حیا، نتوانی برای حق حرف بزنی، درست نیست. باید شیوه گفتن را اصلاح کرد. حاکمیت عقل نیاز است.

### تسلیم رسول بودن

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۵۶) إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا (۵۷)

مگر کسی می‌تواند خدا را اذیت کند؟! این تعابیر کنایی است. رسول خدا و خدا به این معنا که ما فکر می‌کنیم اذیت نمی‌شوند. نمی‌توانی کاری کنی که رسول خدا غضبناک شود و برود و بعد مثال حضرت یونس را بیاوری و...، خیر اینگونه نیست.

اذیت کردن پیامبر خدا اینگونه که ما فکر می‌کنیم نیست اما می‌شود کاری کرد و رحمت آنها به فرد نرسد. اسم این را لعنت می‌گذارد. برای ما لعنت ناسزا است اما لعنت عدم جریان رحمت است. گویی فرد نارساناست. لعن کردن ناسزا گفتن نیست. طبع اذیت و خاصیت اذیت، لعنت است. برخی خیلی لعنت می‌کنند، اگر خبر می‌دهد که از حق دور است اشکالی ندارد. اما از گفتن این خبر چه نصیبی داری. پس هر جا در روایات گفته شده است ما هم

می‌گوییم. اما این همه لعنتی که برخی می‌گویند، یعنی خودشان، از همه آن مبرا هستند؟ لعن کردن دیگران و اینکه خودت دچار ظلم باشی، معنا ندارد. تو حق مردم را بده و ظلم نکن! لعنت خیلی بد است و عامل همه موانع فیض وجودی انسان است و قلب را مسدود می‌کند. دعا کنیم گرفتار لعنت نشویم.

کسانی که «سَلِّمُوا» نیستند یعنی احکام فطری عقلی شرعی و وحی‌ای را نمی‌شناسد و تسلیم آن نیستند. این منجر می‌شود این افراد خود را از رحمت محروم کنند. این محرومیت منجر به اذیت خدا و رسول می‌شود. رسول به خاطر خودش اذیت نمی‌شود، بلکه به خاطر عدم هدایت و محرومیت از فیض این افراد اذیت می‌شود. این فرد حتی در دنیا هم خیر نمی‌بیند.

با این آیه نمی‌توان باور کرد که کسی تسلیم خدا نباشد و بی‌دین باشد و وضعیتش خوب باشد! چون خاصیت لعنت، مکدر بودن و خارج از نورانیت و رحمت بودن است. این قلب خاصیتش بخل می‌شود. مهم‌ترین خاصیت‌های لعنت، بخل و حسد و ترس است. شاخصه‌های لعنت این سه است و ما البته در مورد کسی حق قضاوت نداریم.

**عذاب مهین** یعنی خوارش می‌کنند. تسلیم نبودنش به خاطر این بوده است که می‌خواست آقا و سرور باشد. او عذابش از نوع خواری است.

خاصیت کفر، لعن است و نشان می‌دهد برخی از اعمال مومنین اعمال یک کافر است و عملش لعن دارد. عمل غیبت، نزد پروردگار عالم رسانای رحمت نیست و مهر لعن خورده است و هر کسی غیبت کند، از همان ناحیه نه نفی دنیا دارد و نه نفی آخرت.

هر چیزی که تسلیم نیست، اذیت می‌شود و هر چیزی که اذیت می‌شود، لعن می‌شود و از همان ناحیه نارسانا است. عدم تسلیم با عدم لعن است و سیاهی و تیرگی و عدم رسانایی است. غیبت را به قصد عزت یا حال خوبی انجام داده است ولی عکسش محقق می‌شود.

«اللهم العن...» یعنی خدایا من را از آنچه در معرض لعن قرار می‌دهد، پاک کن. زیارت عاشورا باید با توجه به صفات آنها و برائت داشتن از آنها صورت گیرد.

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبْنَا فَتَقَدِّحُوا بِهَتَانَا وَإِثْمًا مُّبِينًا (۵۸)

تو مومن شدی، هم‌ردیف پیامبر می‌شوی. درجه مومن چیست و آیا ما جزاءش هستیم، داستان دیگری است اما همین مقدار که به انسان مومن اجازه ورود به حریم پیامبر داده است، اهمیت دارد. صلوات یعنی وقتی خیرات و برکات نزد پیامبر است، آن را برای خود نمی‌خواهد بلکه برای عطا کردن می‌خواهد. مومن باید رسانای رحمت شود. صلوات، رسانه رحمت شدن است. رسانای رحمت بودن است.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات